



# بررسی تحولات و کارکرد نهاد قضایی در سده‌های آغازین اسلام

ابوطالب سلطانیان  
عضو هیأت علمی دانشگاه گیلان

## چکیده

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۴/۲۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۷/۱۵

بی‌گمان یکی از آرمان‌های بنیادین اسلام از همان روزگاران آغازین حاکمیت اسلامی اجرای عدالت در جامعه بوده است. لذا در همین راستا به تدریج هسته اولیه نهادی به نام دیوان قضا در حوزه حکومت اسلامی شکل گرفت، و با توسعه تمدن اسلامی تکامل یافت. اما این نهاد به لحاظ ساختاری و ملاحظات نظری، و اینکه در مسیر تکاملی خویش چه دگرگونی‌هایی را به خود دیده، و کارکرد آن چگونه بوده، چندان مورد بررسی قرار نگرفته است. این مقاله می‌کوشد تا روند تحولات ساختاری و تئوریک این نهاد را در قرون نخستین اسلامی واریسی نموده، و چگونگی کارکرد آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. بدین منظور، و برای مطالعه دقیقتر و همه جانبه، هر یک از مؤلفه‌های تشکیل دهنده این نهاد به‌طور جداگانه بررسی خواهند شد.

**کلید واژه‌ها:** دیوان قضا، شرایط داوری، معاش قاضی، محاکم قضایی، قضات، دادرسی.

## مقدمه

قضا بوده است. با گسترش امپراتوری اسلامی، توسعه نهاد قضایی در کنار دیوانسالاری، برای حل و فصل امور مسلمانان، امری اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. اما این که این نهاد، در ابعاد گوناگون ساختاری و تئوریک خود چگونه رشد نموده، و چه تحولات کمی و کیفی را

در سده‌های آغازین اسلام، که از مراحل اولیه شکل‌گیری تمدن اسلامی محسوب می‌شود، نهادهای سیاسی - اجتماعی گوناگونی - متأثر از الگوهای نهادهای قبل از اسلام - به تدریج شکل گرفته‌اند که یکی از مهم‌ترین آنها دیوان

سپری نموده است چندان مشخص نیست.

از سوی دیگر، پراکندگی و گستردگی بسیاری که در منابع، درباره موضوعات مختلف ساختاری و نظری این نهاد وجود دارد، وضعیت آن را در هاله‌ای از ابهام فرو برده است. لذا مجموعه این شرایط ضرورت انجام چنین پژوهشی را پیرامون مؤلفه‌های تشکیل دهنده آن دوجندان می‌نماید. از این رو، مقاله حاضر می‌کوشد با رفع ابهامات موجود، و ایجاد انسجام لازم در میان مؤلفه‌های آن، به این سؤال بنیادی پاسخ دهد که این نهاد در مسیر تکاملی خود چه تحولاتی را پشت سر گذاشته، و کارکرد آن چگونه بوده است؟ در این راستا، به منظور بررسی دقیق‌تر نهاد قضایی، هریک از موضوعات و زیرمجموعه‌های آن چون: وظایف و مناصب قضات، چگونگی معاش آنان، چگونگی تشکیل یک محکمه قضایی، اجزای محاکم قضایی و چگونگی صدور حکم، جداگانه مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند.

## نگاهی به روند شکل‌گیری نهاد قضایی

منابع عموماً آغاز شکل‌گیری دیوان‌های مختلف را به دوره خلافت عمر (۱۳-۲۳ق) نسبت می‌دهند؛ زیرا در این زمان با فتوحات سرزمین‌های وسیع، غنایم و ثروت‌های فراوانی به سوی دارالخلافه (مدینه) سرازیر گشت. دشواری اداره چنین امپراتوری گسترده‌ای و نیز این که خلیفه می‌خواست از این ثروت هنگفت به دست آمده، طبق ضوابط و عدالت، سهمی برای مسلمانان تعیین نماید، لزوم تشکیل دیوانی را بدین منظور آشکار ساخت.<sup>۱</sup> بدین سان، نخستین دیوان‌ها به تدریج شکل گرفته‌اند.

تقسیمات دیوانی از دوره امویان اندک اندک رو به فزونی نهاد، و در روزگار عباسیان به حدود بیست و شش دیوان رسید که از جمله آنها چند دیوان مرتبط با امور قضایی، مانند دیوان قاضی، دیوان مظالم، دیوان محتسب، دیوان شرطه و احداث بودند. دیوان قاضی یا قضای یکی از مهم‌ترین

۱. بلاذری، فتوح البلدان، ترجمه آذرتاش آذرنوش، ص ۲۰۴.

دیوان‌های قرون نخستین اسلامی به‌شمار می‌رفت که وظیفه آن حلّ و فصل اختلافات و دعاوی مردم بود. چنین دیوان‌هایی کماکان در دستگاه حکومتی دودمان‌های سامانی و آل بویه نیز به‌وجود آمدند که اقتباسی از دیوان‌های عباسیان به‌شمار می‌رفتند.<sup>۱</sup> در زمان سامانیان دیوان قضا یکی از دیوان‌های مهم محسوب می‌شد که در رأس آن قاضی‌القضات قرار داشت. در روزگار امیر نصر بن احمد بن اسماعیل سامانی برای هر عاملی در سرای خویش دیوانی بر پا کرده بودند؛ چون دیوان محتسب، دیوان قضا و غیره که همه این دیوان‌ها در جوار ارگ سلطان قرار داشتند.<sup>۲</sup> در دوره بویثیان مقرّ قاضی‌القضات «دارالقضاء» نامیده می‌شد که همان نقش دیوان قضا را ایفا می‌نمود؛ زیرا تمام قضات قلمرو آل بویه و سایر مأموران قضایی تحت سرپرستی وی به رسیدگی امور می‌پرداختند.<sup>۳</sup> امّا

در دستگاه غزنویان، دیوان خاصی با عنوان «دیوان قضا» در میان دیوان‌های موجود دیده نمی‌شود، و قضات نیز توسط سلاطین و حکّام تعیین می‌شدند. بیهقی فقط از مجلسی به نام «مجلس مظالم» یاد می‌کند که در رأس آن صاحب یا قاضی قرار داشت که رقعہ‌های رسیده را بررسی و حکم صادر می‌نمود.<sup>۴</sup>

دیوان قضا در روند تکاملی خود به دو نهاد مجزا: محاکم مظالم و محاکم قضایی (شرعی) تقسیم شد که به لحاظ موضوعات محوّلہ، نحوه رسیدگی، و اجرا با یکدیگر متفاوت بوده‌اند. آغاز این تقسیم‌بندی نیز به روزگار عباسیان باز می‌گشت. در ابتدا خلفا امور مربوط به مظالم را هم به قاضیان واگذار می‌کردند، لیکن به تدریج این امر به سلطان تفویض گردید.<sup>۵</sup> از آن پس محاکم مظالم در پایتخت توسط سلطان، و در ایالات توسط حکّام و امیران تشکیل می‌گردید. این محاکم در سرزمین‌های اسلامی به موازات محاکم

۱. کلوزنر، *دیوان‌سالاری در عهد سلجوقی*، ترجمه یعقوب آژند، ص ۲۶.
۲. نرشخی، *تاریخ بخارا*، ص ۳۶.
۳. میراحمدی، *نظام حکومت ایران در دوران اسلامی*، ص ۱۶۴.

۴. بیهقی، *تاریخ بیهقی*، ص ۴۲.

۵. ابن خلدون، *مقدمه ابن خلدون*، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج ۱، ص ۴۲۷.

قضایای (شرعی) تشکیل می‌شدند.

رویه و اقتدار این دو محکمه نیز با هم متفاوت بود: فردی که ریاست محکمه مظالم را به عهده داشت دارای قدرت اجرایی بوده، عدالت را به اجرا در می‌آورد، در حالی که قاضی که ریاست محکمه قضایی را داشت مستقیماً از چنین قدرتی برخوردار نبود. علاوه بر این، رسیدگی به دعاوی در محاکم مظالم بر اساس عرف و عادت و ترتیبات حکومتی بوده، ولی در محاکم قضایی دعاوی بر طبق قواعد شریعت بررسی می‌شد.

### اختیارات حاکمان در نهاد قضایی و چگونگی اعمال آن

از همان آغاز اسلام، خلفا و حکام به‌عنوان بالاترین مقام سیاسی - نظامی، در رأس نهاد قضایی نیز قرار داشته، و به‌عنوان قاضی بخشی از این نهاد را تشکیل می‌دادند. چنان‌که خواهیم دید، چنین جایگاهی برای آنان به‌باور عمومی اندیشمندان نیز تبدیل شده، و توسط آنان تنوریزه شده بود. از این‌رو، مطالعه نقش حاکمان و نظریات مربوط به آن، شناخت کامل‌تری از ابعاد

گونگون این نهاد به‌دست خواهد داد.

حاکمان وظایف قضایی خویش را، به‌عنوان بخشی از اختیارات دیوانسالاری، به طریق مستقیم و غیر مستقیم اعمال می‌نمودند. به عبارت دیگر، یا آنان خود در محاکم قضایی و مظالم به داوری می‌نشستند، یا کسانی را به نیابت برمی‌گزیدند تا چنین وظیفه‌ای را انجام دهند. منابع نشان می‌دهند که از همان آغاز اسلام، قضاوت از جمله امور مهمی به‌شمار می‌رفت که پیامبر ﷺ خود شخصاً بدان می‌پرداختند؛ زیرا از نظر ایشان این امر بسیار حسّاس و باریک بوده، و تمیز حق از باطل و صدور حکم عادلانه بسیار دشوار می‌نمود. امّا با گسترش امور مسلمانان، پیامبر ﷺ قضاوت مطلق را برای اجرای عدالت و حلّ و فصل امور آنان تعیین نمودند. ایشان علی‌الیه را مدّتی برای قضاوت به‌یمن، و معاذ بن جبل را به ناحیه دیگری در همان سرزمین مأمور امر قضا کرده بودند.<sup>۱</sup> سپس در دوره خلیفه عمر، با کشورگشایی‌های بیشتر و بسط قلمرو اسلامی، وی ناگزیر به ساماندهی و

۱. خنجی، سلوک الملوک، ص ۱۲۶.

بازسازی نظام قضایی گردید. از این‌رو، وی ابو‌الدرداء را در مدینه در امر داوری به کمک خویش فراخواند، و نیز شریح را در بصره، و ابوموسی اشعری را در کوفه به منصب قضا گماشت. بدین‌سان، وی با توزیع اختیارات قضایی خویش آنان را در این امر خطیر شریک خویش ساخته، در نامه‌ای به ابوموسی ضمن یادآوری اهمیت قضاوت نوشت: «داوری فریضه‌ای است استوار و سنتی است که باید از آن پیروی شود»<sup>۱</sup>

در دوره امویان (۴۱-۱۳۲ق) نیز حکام قدرتمندی چون زیاد بن ابیه و حجاج بن یوسف از قدرت فراوانی در دیوانسالاری برخوردار بوده، اختیارات

۱. مقدمه ابن‌خلدون، ج ۱، ص ۴۲۳ و ۴۲۴. خلفای راشدین معمولاً تأکید ویژه‌ای بر امر قضا و اجرای صحیح عدالت داشته‌اند؛ مثلاً خلیفه عمر در نامه‌ای به ابوموسی اشعری، اهمیت امر قضا را به وی چنین گوشزد کرده بود: «در چهره و عدالت و مجلس قضاوت میان مردم یکسان باش تا هیچ انسان بزرگی در رام کردن و فریفتن تو حرص نورزد، و فرد ناتوان از عدالت تو نا امید نگردد...» (ماوردی، الاحکام السلطانیه، ص ۱۴۰). ابوموسی اشعری در زمان خلافت علی‌رضی‌الله‌تعالی‌عنه نیز به داوری مشغول بود، ایشان نیز سفارش مشابهی به وی کرده بودند. بنگرید به: نهج البلاغه، ترجمه محسن فارسی، ص ۴۵۳ و ۴۵۴.

قضایی و حقوقی خاصی را شخصاً اعمال می‌نمودند. آنان به موازات قدرت سیاسی - نظامی، اجرای قوانین حقوقی، انتصاب قضات، سازماندهی دیوانسالاری، و اختیارات متعدد دیگری را نیز دارا بوده، تنها قبل از اعدام شخصیت‌های معروف یا آغاز جنگ، با خلیفه مشورت می‌نمودند<sup>۲</sup>. لیکن این وضع در روزگار عباسیان که کوشش بر تمرکز دیوانسالاری داشته‌اند، تا اندازه‌ای تغییر کرده بود. خلفای عباسی بیشتر علاقه‌مند به حفظ اختیارات قضایی خویش بوده، یا در نهایت آن‌را به منسوبان و معتمدان خویش واگذار می‌کردند. چنان‌که از منابع برمی‌آید، خلیفه مهدی غالباً خود به داوری می‌نشست و همیشه آماده دادرسی ستمدیدگان بود<sup>۳</sup>. از دیگر خلفایی که شخصاً به مظالم می‌نشستند باید از مأمون (۱۸۹-۲۱۸ق) نام برد که در شهر مرو هر روز در مسجد جامع با علما و فقها به مظالم می‌نشست و سخن

۲. اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ج ۲، ص ۸۸.  
۳. ابن طقطقی، تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، ص ۲۴۳.

متظلمان می‌شنید و به داد ایشان می‌رسید.<sup>۱</sup> دو تن از قضات معروف این دوره یحیی بن اکثم و احمد بن ابی دواد بودند که در صورت لزوم مأمون وظیفه قضایی خویش را به اولی، و معتصم (۲۱۸-۲۲۷ق) این وظیفه را به دومی واگذار می‌نمود.<sup>۲</sup> با این همه، به نظر می‌رسد که منصور (۱۳۶-۱۵۸ق) نخستین خلیفه‌ای بود که به توزیع قدرت قضایی برآمد، و برای خود قاضی تعیین نمود. او شریک بن عبدالله نخعی را در کوفه، و عمر بن عامر سلمی و سپس سوار بن عبدالله عنبری را در بصره، و عبدالله بن لهیعه را در مصر به قضاوت گماشت که برخی از ایشان تا روزگار خلیفه مهدی (متوفی ۱۶۹ق) همچنان بر مسند قضاوت نشسته بودند.<sup>۳</sup> در مورد علل تفویض وظیفه قضا به دیگران توسط خلفا، علاوه بر گسترش قلمرو اسلامی، مسائل دیگری نیز بیان شده است؛ از جمله این‌که وظایف خلفا در امر سیاست، جهاد، ساماندهی

دیوانسالاری و غیره بسیار سنگین شده بود، و از این رو آنان ناگزیر برای سبک کردن وظایف خویش، داوری را به دیگران واگذار می‌کردند. اما قضاوت را معمولاً به کسانی تفویض می‌کردند که به گفته ابن خلدون «از طریق خویشاوندی و یا ولاء به عصیت آنان انتساب داشته باشند»، و آن را به اشخاصی که از این لحاظ نسبت به آنان بیگانه بودند واگذار نمی‌کردند.<sup>۴</sup>

علاوه بر خلفا، سلاطین و شهریاران نیز بالاترین جایگاه قضایی را در نظام حکومتی خود داشته، به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم به امر قضا می‌پرداختند؛ به عنوان مثال، در روزگار صفاریان (۲۴۷-۲۷۸ق)، یعقوب شخصاً در روزی معین در میدان قصر می‌نشست و به عرض حال‌ها و شکایات رعایا رسیدگی می‌نمود. او همچنین افرادی را برای رسیدگی به احوال مردم به نقاط مختلف قلمرو خویش اعزام می‌نمود.<sup>۵</sup> سیاستنامه نیز از دادگری امیر اسماعیل سامانی سخن می‌گوید که در روزهای

۱. گردیزی، *زین الاخبار*، ص ۷۱.

۲. *مقدمه ابن خلدون*، ج ۱، ص ۴۲۶.

۳. یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ج ۲، ص ۳۸۷.

۴. *مقدمه ابن خلدون*، ج ۱، ص ۴۲۵.

۵. میراحمدی، *نظام حکومت ایران در دوران اسلامی*، ص ۱۲۲.

سخت برف و سرمای زمستان تنها سوار بر اسب به میدان شهر می‌آمد تا متظلمین به وی دسترسی داشته، حال خویش را با وی در میان گذارند.<sup>۱</sup>

به لحاظ نظری نیز چنین جایگاه قضایی توسط اندیشمندان برای حاکمان تئوریزه شده بود. جمعی از صاحب نظران براین باور بودند که اجرای عدالت از وظایف خلیفه یا پادشاه است. آنان جلوگیری از ستمکاری توانگران، گرفتن حق زبردستان از زورمندان، برپا داشتن حدود در میان مردم، به داد ستمدیدگان و مظلومان رسیدن، و میان خویش و بیگانه، و ارجمند و افتاده به انصاف داوری کردن را از وظایف پادشاه می‌دانسته‌اند.<sup>۲</sup> خواجه نظام الملک، ابن خلدون، فضل الله بن روزبهان خنجی و دیگران نیز بر این عقیده بودند که قاضی اصلی خلیفه یا پادشاه است. به باور خواجه این دو باید از نزدیک سخنان شاکیان را بشنوند، ولی «چون شاهان ممکن است ترک یا کسانی باشند که زبان تازی را ندانند یا احکام شریعت را

نخوانده باشند، لذا نایبی انتخاب می‌کنند تا او قضاوت نماید»<sup>۳</sup>. بدین سان، چنین باورهایی که به تحکیم جایگاه قضایی حاکمان منجر شده بود، بخش مهمی از گفتمان تئوریک قضا را تشکیل می‌داد، و نظر بسیاری از علما و اندیشمندان اسلامی را به خود جلب کرده بود.

### حدود وظایف و مناصب قضات

وظایف، اختیارات، و سلسله مراتب قضات که بخش مهمی از نهاد قضایی را تشکیل می‌داد، همانند دیگر جنبه‌های آن، در این دوره دگرگونی‌های بسیاری را به خود دیده است. منابع نشان می‌دهند که از روزگار آغازین اسلام وظیفه قاضی منحصر به «حلّ و فصل اختلافات» نبوده، و وی وظایف دیگری را نیز بر عهده داشته است. چنان‌که، ابوموسی اشعری (متوفای ۴۴ق)، یکی از صحابه رسول اکرم صلی الله علیه و آله، هم قضاوت می‌نمود، و هم به عنوان یکی از سرداران و فاتحان صدر اسلام به‌شمار می‌رفت.<sup>۴</sup> هم او بود که میسان و یرموک و

۱. طوسی، سیاستنامه (سیرالملوک)، ص ۲۲ و ۲۳.

۲. ابن طقطقی، تاریخ فخری، ص ۴۳.

۳. طوسی، سیاستنامه، ص ۵۱.

۴. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۶ و ۵۲.

اهواز را گشوده بود.<sup>۱</sup> خلفا نیز در مواردی فرماندهی را در امر جهاد و سرداری سپاهیان را در جنگ‌ها به قضات واگذار می‌کردند. در این راستا، یحیی بن اکثم هنگام تابستان به جنگ روم می‌رفت، و منذر بن سعید قاضی عبدالرحمان الناصر، از بنی امیه آندلس، امور جهاد و سرداری سپاهیان را نیز به عهده داشت.<sup>۲</sup> افزون بر این‌ها، در جهان اسلام، در مواردی قاضی القضاات علاوه بر وظیفه داور، به منصب مهم دیگری چون وزارت هم دست می‌یافت؛ برای نمونه، در سال ۴۴۱ق در مصر، ابو محمد بازوری به منصب قاضی القضااتی دست یافته، اندکی بعد وزارت را نیز همراه قضاوت به عهده گرفت و به «سید الوزراء» ملقب شد.<sup>۳</sup> اما پس از خلع از وزارت، قضاوت را نیز از دست داد. قاضی گاهی به سفارت نیز اعزام می‌شد که البته این امر بیشتر به دلیل خوش‌نامی و احترام خاصی بود که قضات در جامعه از آن برخوردار بودند.

سلطان مسعود غزنوی قاضی القضااتی نیشابور را پس از انجام سفارتی به ترکستان، به بوطاهر وعده داده بود، و مقرر شد که پس از انجام سفارت و دریافت منصب مذکور، نایبانش را نیز در طوس و نساء تعیین نماید.<sup>۴</sup>

بخشی دیگر از وظایف قاضی که به مرور تحوّل یافته بود عبارت بودند از: تأیید شاهدان و گواهان، اقامه نماز جمعه در مسجد، نظارت بر مساجد، کنترل مأموران نهاد مذهبی، نظیر محتسب در ناحیه مربوطه، اداره مستقیم وقفی که متولّی نداشت، تدریس در مدارس، صدور فتوا در مسائل فقهی، گهگاه ریاست محکمه مظالم، خطابت، خواندن نماز بر میت.<sup>۵</sup> در این مورد هنگامی که ابوالقاسم عیسی بن علی بن عیسی که مردی دانشمند در علوم دین و فلسفه و منطق بود درگذشت، قاضی ابو عبدالله الضبی بر او نماز خواند.<sup>۶</sup> البته حیطة وظایف قاضی در

۴. تاریخ بیهقی، ص ۲۶۷.

۵. صابی، تحفة الامراء، ص ۴۳۶؛ لمبتون، سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ترجمه یعقوب آژند، ص ۸۰.

۶. صابی، تحفة الامراء، ص ۴۲۱.

۱. گردیزی، زین الاخبار، ص ۵۳ و ۵۴؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۶.  
۲. مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۴۲۷.  
۳. مقریزی، الخطط، ج ۲، ص ۱۷۰.



دوران‌های مختلف همواره در حال تغییر و تحول بوده است. ماوردی، فقیه و قاضی برجسته شافعی (متوفای ۴۵۰ق) که خود متولّی امر قضا در شهرهای بزرگ بوده است، در اثر معروفش *الاحکام السلطانیة*، ده وظیفه برای قاضی برشمرده است که عبارت بودند از: فصل خصومات و دشمنی‌ها، باز پس گرفتن حقوق غارت شده، اثبات ولایت بر عهده کسی که نگهبان اموال باشد، نظارت بر اوقاف، اجرای وصیت‌ها و سفارش‌ها بنا بر شروط متولّی، نکاح میان زن و مرد، اجرای حدود و غیره.<sup>۱</sup> علاوه بر چنین وظایفی، به تدریج امور دیگری چون نظارت بر اموال محجوران (مانند دیوانگان، یتیمان، سفیهان و ورشکستگان)، رسیدگی به وصیت مسلمانان، امور اوقاف، و زناشویی نیز به قضات محوّل شد.<sup>۲</sup>

همراه با تحول وظایف قضا، به تدریج آنان دارای القاب و مناصب گوناگونی نیز شدند که یکی از مهم‌ترین آنها منصب «قاضی القضاة» بوده است.

از منابع چنین برمی‌آید که قاضی القضاة در حکومت‌های اسلامی بالاترین منصب قضایی بوده که معمولاً عزل و نصب قاضیان ولایات را نیز در اختیار داشته است. او خود نیز در پایتخت یا مرکز حکومت به داوری می‌نشست. اینکه چه کسی برای نخستین بار، و در کدام قلمرو اسلامی بدین مقام دست یافته است دقیقاً مشخص نیست؛ اما بنا به برخی گزارش‌ها، نخستین شخصی که به این منصب دست یافت قاضی ابویوسف (متوفای ۱۸۲ق) بود.<sup>۳</sup> به لحاظ جغرافیایی، ظاهراً عنوان قاضی القضاة نخستین بار در بغداد، و سپس در قلمرو فاطمیان مصر ظاهر شد. از سویی در دارالمغرب اسلامی، عنوان «قاضی جماعت» منصبی بود که با منصب قاضی القضاة در سرزمین‌های شرق اسلامی برابری می‌نمود.<sup>۴</sup> با این همه، بنا به گزارش مقریزی، هنگامی که خلیفه شخصاً قضاوت را به شخص دیگری واگذار کرد او را «قاضی القضاة»

۱. ماوردی، *الاحکام السلطانیة*، ص ۱۳۸.

۲. مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۴۲۶ و ۴۲۷.

۳. مصاحب، *دائرة المعارف فارسی*، ج ۲، ص ۱۹۹۸.

۴. همان.

می‌نامید، که مقام او بالاتر از روحانیون و کاتبان بود. سپس می‌افزاید او گاهی نیز همان شخص «داعی» نیز بوده، و در این صورت او را «قاضی القضاة» می‌خواندند که در روزهای شنبه و سه‌شنبه در مسجد نماز جمعه عمرو بن العاص در مصر به قضاوت می‌نشست<sup>۱</sup>.

در منابع، منصب دیگری با عنوان «قاضی القضاة» آمده است. در طبقات سبکی از جمال‌الدین ابو عبدالله محمد ابن نجم‌الدین به همین عنوان یاد شده است<sup>۲</sup>. همچنین جلال‌الدین علی بن هبة الله بخاری که مردی ادیب و فاضل بود، در سال ۵۸۲ق متوکی قضا شد و عنوان «قاضی القضاة» یافت. سپس منصب وی ترقی نموده، قاضی القضاة گردید، و بعد نیز نیابت وزارت را یافت<sup>۳</sup>. به‌طورکلی، شواهد نشان می‌دهند که قاضی القضاة منصبی بالاتر بوده است، هر چند که قاضی القضاة دارای مفهوم تفصیلی است. معمولاً قاضی بزرگ پایتخت، و در مواردی قاضی یک

شهر بزرگ و یا منطقه‌ای قاضی القضاة نامیده می‌شد که توسط سلطان منصوب می‌گردید. قاضی القضاة در ناحیه تحت قضاوتش حق انتخاب نواب را داشت. در عین حال، در حکم انتصاب وی عموماً مکان و محدوده قضاوتش را نیز ذکر می‌کردند. گاهی نیز یک قاضی القضاة برای کل کشور منصوب می‌شد. چنان‌که الپ ارسلان یک قاضی القضاة برای سراسر امپراتوری سلجوقی منصوب، و به همه اعضای دیوانسالاری دستور داده بود که منصب وی را در همه ایالات پذیرا باشند<sup>۴</sup>.

### شرایط قاضی و تحولات تئوریک آن

منظور از شرایط قاضی در این محث، فضایل اخلاقی، دانش و شایستگی‌های فردی وی برای احراز داوری می‌باشد. شرایط قاضی، از مهم‌ترین مباحث تئوریک قضا به‌شمار می‌رفت که در دوره مورد بحث توجه علما و دانشمندان اسلامی را به خود جلب کرده بود. چنان‌که از متون تاریخی

۱. مقریزی، الخطط، ج ۲، ص ۲۴۶.

۲. سبکی، طبقات الشافعية الكبرى، ج ۲، ص ۲۸۰.

۳. نخجوانی، تجارب السلف، ص ۳۲۹.

۴. لمبتون، سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۸۰ و ۸۱.

برمی آید، از جمله مهم ترین شرایط همانا پرهیزگاری، دانش و تقوا بوده است. چنین شرایطی با مراجعه به نمونه های تاریخی آن روشن تر خواهد شد. به عنوان مثال، معیار پیامبر اسلام ﷺ برای گزینش قاضی ایمان، دانش و پرهیزگاری بوده است. ایشان معاذ بن جبل را پس از آزمودن با چنین معیارهایی، برای قضاوت به یمن فرستادند<sup>۱</sup>، ایشان حتی علی رضی الله عنه را نیز در مورد داوری سفارش کرده بودند<sup>۲</sup>. چنین تأکیدی کماکان در دوره خلفا نیز دیده می شود. خلیفه عمر در نامه ای به ابوموسی اشعری، عدالت، شجاعت و هوشیاری در داوری را به عنوان شرایط لازم قاضی به وی گوشزد نمود<sup>۳</sup>. در عین حال، اگر اثبات می شد که یک قاضی فاقد چنین شرایطی است از

منصب داوری عزل می گردید؛ چنان که شریح قاضی به دلیل فقدان برخی فضایل اخلاقی، توسط علی رضی الله عنه مورد مؤاخذه قرار گرفته بود. شریح که از زمان خلیفه عمر قاضی کوفه بود، به دلیل ابتیاع یک خانه گران قیمت در کوفه مورد ملامت علی رضی الله عنه قرار گرفته، ایشان در صدد عزل وی بودند، اما به درخواست مردم کوفه از این تصمیم منصرف شدند<sup>۴</sup>.

افزون بر شرایط مذکور، در منابع دوره اسلامی، حکایات و اشارات فراوانی، به ویژه درباره پرهیزگاری، تقوا، عدالت و رفتار شایسته قاضی، به عنوان بخشی از شرایط وی به چشم می خورد؛ مثلاً، خلیفه طائع در حکم انتصابی قاضی القضاة ابومحمد بن معروف به وی توصیه نمود که قرآن بخواند، نمازهای پنج گانه را به وقت بگذارد، مرتب به داوری بنشیند، با طرفین دعوا رفتار برابر نماید، مسلمان را بر اهل کتاب برتری ندهد، آرام راه برود، آهسته حرف بزند و سخن زیادی بر زبان

۱. پیامبر ﷺ تصمیم گرفت معاذ را به جهت مسئولیت داوری بیازماید، پس به او گفت: «با چه حکم می کنی؟ گفت: با کتاب خدا. پیامبر ﷺ گفت: اگر در آن نیافتی؟ گفت: با سنت پیامبر ﷺ گفت: اگر سنت را نیافتی؟ پاسخ داد: از نظر خودم اجتهاد می کنم». این پاسخ ها موجب خشنودی پیامبر ﷺ شد (ماوردی، الاحکام السلطانیة، ص ۱۳۳).

۲. ماوردی، الاحکام السلطانیة، ص ۱۳۳ و ۱۳۴.

۳. همان، ص ۱۴۰.

۴. نهج البلاغه، ترجمه محسن فارسی، ص ۳۳۶-

نیاورد.<sup>۱</sup> مؤلف تاریخ بخارا نیز نام ده تن از قضات برجسته آن نواحی را ذکر می‌کند که در رعایت شرایط داوری، به‌ویژه عدالت و تقوا از سرآمدان روزگار خود بوده‌اند.<sup>۲</sup>

در دوره غزنویان نیز به‌عنوان نمونه، بیهقی داستان پرهیزگاری قاضی بست و فرزند وی را به تفصیل آورده است. آنان با وجود فقر و تنگدستی شدید، به پذیرش کمک و هدایای سلطان مسعود - که از غنایم هندوستان بوده، و در شرعی بودن آن تردید داشتند - تن ندادند.<sup>۳</sup> در همین دوره، قاضی دیگری به نام ابوالقاسم علی بن الحسین در هرات می‌زیست که گفته شد در کمال فضل و متانت، علم، و تبخّر در منقول و معقول فریدالدهر و یگانه روزگار بود.<sup>۴</sup> گاهی نیز قضات پرهیزگار، به دلیل همین پرهیزگاری گرفتار توطئه بدخواهان می‌شدند. در روزگار غزنویان که بازار اتهامات عقیدتی داغ بود، قاضی

ابوالعلاء صاعد بن محمد دچار چنین اتهامی گردید، لیکن به دستور سلطان محمود قاضی القضاات ابو محمد ناصحی آن را بررسی کرد و در نتیجه ابوالعلاء مبراً گردیده، سعایت کنندگان با استخفاف از درگاه رانده شدند.<sup>۵</sup>

از آن‌جا که شرایط قاضی برای داوری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود، اندیشمندان جهان اسلام هر یک به فراخور دانش و زمان خویش پیرامون آن بحث کرده و نظریاتی را ارائه کرده‌اند. این نظریات بیش از پیش به استوار شدن بنیادهای نهاد قضایی منجر شدند؛ به عنوان مثال، مؤلف ژرف‌بین قابوسنامه درباره شرایط و مقام علمی قاضی می‌نویسد: «پس اگر دانشمندی به درجه بزرگ‌تر افتی و قاضی شوی، چون قاضیان حلیم و صاحب تدبیر و پیش‌بین و مردم‌شناس و صاحب سیاست و دانا و شناسنده طریقه‌های هر گروه، و از احتیال هر گروه و تربیت هر مذهبی و هر قومی آگاه باش.»<sup>۶</sup>

خواجه نظام الملک نیز ضمن تأکید

۱. متز، تاریخ تمدن اسلامی، ترجمه علیرضا ذکاوتی، ج ۱، ص ۲۶۱.
۲. نرشخی، تاریخ بخارا، ص ۵-۷.
۳. تاریخ بیهقی، ص ۶۷۱.
۴. جرفادقانی، ترجمه تاریخ یمینی، ص ۲۶۹.

۵. همان، ص ۳۹۴-۳۹۷.

۶. عنصر المعالی، قابوسنامه، ص ۱۶۱ و ۱۶۲.

بر علم و تقوای قاضی، بر این باور بود که اگر قاضی چنین شرایطی نداشته باشد باید او را معزول کنند، و کسی را که واجد این شرایط باشد به قضاوت بگمارند.<sup>۱</sup>

افا، ماوردی که همزمان با خواجه می‌زیست، شرایط جامع یک قاضی را چنین برشمرده است:

۱- مرد باشد و بالغ. (ماوردی با بیان نظر ابن جریر طبری مبنی بر این که زنان هم می‌توانند داوری نمایند، و نیز نظر ابوحنیفه مبنی بر اینکه زنان در برخی موارد می‌توانند قضاوت نمایند، در مجموع بر این باور بود که اجماع دانشمندان اسلامی این نظریات را نفی می‌کند).

۲- دانایی، عقل و زیرکی، و این که قاضی نباید فراموشکار باشد و باید قدرت تشخیص مسائل پیچیده را داشته باشد.

۳- حریت؛ زیرا تا زمانی که قاضی تحت سلطه کسی یا در بند مکتبی باشد نمی‌تواند درباره دیگران حکم صادر نماید.

۴- مسلمان بودن.

۵- عدالت.

۶- داشتن سلامت در حس بینایی و شنوایی.

۷- آگاهی بر اصول احکام شرعی که چهار گونه است:

**الف-** از قرآن آگاهی داشته باشد؛

ب- به سنت پیامبر ﷺ آشنایی داشته باشد؛

ج- درباره تأویل دانشمندان گذشته در آنچه که به اجماع رسیده‌اند یا اختلاف داشته‌اند آگاهی داشته باشد، تا با بررسی آنها به اجتهاد رسیده، حکم دهد؛

د- از قیاس مثبت آگاهی داشته باشد.<sup>۲</sup>

از مجموعه شواهد تاریخی و نظریات اندیشمندان اسلامی که در این بخش به آنها اشاره شد، چنین برمی‌آید که شرایط داوری، به‌ویژه از لحاظ شرعی، بسیار سنگین بوده است. از این رو، معمولاً علما و فقهای زاهد و پرهیزگار از پذیرش آن خودداری می‌کردند، و به همین جهت نیز پذیرش

۱. طوسی، سیاستنامه، ص ۴۸.

۲. ماوردی، الاحکام السلطانیة، ص ۱۳۰-۱۳۲.

این مسئولیت در موارد بسیاری مورد امتناع بوده است؛ به عنوان مثال، هنگامی که پیامبر ﷺ در مورد شیوه قضاوت و مسئولیت آن به علی عَلِيٌّ تذکر دادند، ایشان در پاسخ گفتند: «امیدوارم پس از آن دیگر هیچ قضیه‌ای برای قضاوت به من محوّل نشود»<sup>۱</sup>

همچنین خلیفه عمر به عمرو عاص نوشته بود که کعب بن ضنه را به قضاوت بگمارد، اما هنگامی که عمرو عاص نامه خلیفه را برای کعب فرستاد، وی از پذیرش این شغل امتناع ورزید. به همین طریق، وقتی که ابوقلابه را نامزد قضاوت کردند، او از عراق به شام گریخته بود.<sup>۲</sup> این شرایط، اندیشمندانی چون خواجه نظام الملک را بر این باور رهنمون شد که ضمن حمایت مادی از قاضی می‌باید از وی حمایت معنوی نیز شود تا قضا را بپذیرد، ولی «اگر تعذری کند و به حکم حاضر نشود، اگر محتشم بود او را به عنف و کره حاضر کنند»<sup>۳</sup>. مسئولیت شرعی شغل قضاوت و عدم پذیرش آن، یک سلسله گفتمان

دامنه‌داری درباره جایز بودن یا نبودن پذیرش آن در میان علما و اندیشمندان ایجاد کرده بود که در تمام ادوار اسلامی استمرار داشته است.

### معاش قاضی

مسئله معاش قاضی و حمایت‌های مادی از او نیز در این دوره بحث‌های بسیاری را در پی داشته است. این مباحث به‌طور کلی از دو منظر مورد توجه بوده است: نخست از دیدگاه شرعی؛ یعنی جایز بودن یا نبودن حقوق گرفتن قاضی. دوم از لحاظ میزان استقلال یا وابستگی وی به حکومت.

در آغاز دوره اسلامی در مورد این که آیا قاضی می‌تواند حقوق بگیرد یا نه، اختلاف نظر وجود داشته است؛ زیرا گفته می‌شد که خلیفه عمر حقوق گرفتن قضات را منع کرده بود. لیکن یکی از علمای حنفی به نام حضاف (متوفای ۲۱۶ق) کوشیده بود تا با استناد به احادیث پیامبر ﷺ و آوردن مثال‌هایی از صدر اسلام، جایز بودن آن را اثبات نماید.<sup>۴</sup> با این همه، معاش قاضی پیوسته

۱. همان، ص ۱۳۴.

۲. متز، تاریخ تمدن اسلامی، ج ۱، ص ۲۴۸ و ۲۴۹.

۳. طوسی، سیاستنامه، ص ۴۸.

۴. متز، تاریخ تمدن اسلامی، ج ۱، ص ۲۵۰.

از مباحث نظری محوری بوده، به تدریج با توسعه نهاد قضایی مورد توجه بیشتری قرار گرفت؛ مثلاً در روزگار عباسیان، هم‌چنان که شأن، مقام و استقلال قضات ارتقا یافت، بر مستمری ایشان هم افزوده شد. در همین راستا، هنگامی که عبدالله بن لهیعه از سوی منصور خلیفه عباسی، در سال ۱۵۵ق به قضاوت مصر منصوب شد، به وی ماهیانه سی دینار حقوق پرداخت می‌شد. همچنین هنگامی که عبدالله بن طاهر والی مصر گردید عیسی بن منکدر را در سال ۲۱۲ق به قضاوت گماشته، روزی هفت دینار برای وی حقوق تعیین نمود.<sup>۱</sup> این ارقام هم‌چنان رو به افزایش بودند، چنان‌که ناصر خسرو، جهانگرد معروف ایرانی در قرن پنجم نوشت: «حقوق قاضی القضاة در مصر هر ماه دو هزار دینار مغربی بود». افزایش حقوق قاضی هر چند که بدین منظور بود که به عقیده وی «تا به مال کسی طمع نکند و به مردم ظلم نشود»،<sup>۲</sup> لیکن چنین به نظر می‌رسد که این روش در مواردی

۱. متر، تاریخ تمدن اسلامی، ج ۱، ص ۲۵۰-۲۵۲.  
۲. قبادیانی مروزی، سفرنامه ناصر خسرو، ص ۱۰۰ و ۱۰۱.

به وابسته شدن برخی قضات به خلفا و خزاین آنان انجامیده، در نهایت مجری نیت آنان می‌شدند.

با این همه، صاحب نظران غالباً در مورد تأمین معاش قاضی هم‌عقیده بوده‌اند. مثلاً، خواجه نظام الملک همانند ناصر خسرو و دیگران بر این باور بود که برای هر قاضی باید به اندازه نیاز او مشاخره‌ای تعیین شود تا از خیانت بی‌نیاز باشد، چون کار قضاوت بسیار باریک است و قاضیان بر جان و مال و ناموس مردم مسلط هستند.<sup>۳</sup>

در واقع تأمین معاش قاضی که خواجه دغدغه آن را داشت مسئله‌ای جدی بود، و نادیده گرفتن آن چه بسا به فساد دستگاه قضایی می‌انجامید، چنان‌که در منابع دوره اسلامی شواهدی مبنی بر هدیه و رشوه مستقیم و غیرمستقیم به قاضی دیده می‌شود.<sup>۴</sup>

۳. طوسی، سیاستنامه، ص ۴۸.

۴. گفته می‌شود ابن شبرمه (متوفای ۱۴۴ق) که قاضی منصور خلیفه عباسی در کوفه بود، برای هزینه عروسی پسرش و صدق عروس او که بالغ بر دو هزار دینار بود به وزیر ابو ایوب موریانی مراجعه نمود. وزیر دستور داد آن مبلغ را بپردازند. اما هر مبلغ دیگری که وزیر برای سایر مخارج عروسی به قاضی تعارف نمود، او از پذیرش آن‌ها امتناع نکرده و مجموعاً با

خواجه خود نیز نمونه‌ای از فساد قضاات را - یکی در روزگار عضدالدوله دیلمی و دیگری در زمان سلطان محمود غزنوی - در سیاستنامه آورده است.<sup>۱</sup> ماوردی نیز ضمن تأکید بر حرام بودن رشوه به قاضی، روایتی را از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که ایشان رشوه‌دهنده، رشوه‌گیرنده و واسطه میان آن دو را نفرین کرده است. از نظر ماوردی این هدایا همانند غل و زنجیری است که بر دست و پای قاضی می‌افتد. از این رو، به نظر وی اگر قاضی هدیه‌ای را پذیرفته است باید آن را به صاحبش باز پس دهد، و یا به بیت المال بسپارد.<sup>۲</sup> لیکن در مجموع، در این دوره قضاات از عناصر پرهیزگار بوده، نه تنها هدیه و رشوه را حرام می‌دانستند، بلکه برخی از آنان حتی از دریافت حقوق نیز امتناع می‌کردند.

### محکمه قضایی و اجزای آن

مکان و چگونگی تشکیل یک

---

دریافت پنجاه هزار دینار از حضور وزیر مرخص شد (ابن طقطقی، تاریخ فخری، ص ۲۳۷ و ۲۳۸).

۱. طوسی، سیاستنامه، ص ۹۸.

۲. ماوردی، الاحکام السلطانیة، ص ۱۴۶ و ۱۴۷.

محکمه قضایی، که بخش مهمی از ساختار این نهاد را تشکیل می‌داد، در سرزمین‌های مختلف اسلامی متفاوت بوده است. ابتدا منطقه یا محلی که برای قضاوت یک قاضی تعیین می‌شد، در حکم انتصابی وی ذکر می‌گردید. به این جهت کسانی که به آن منطقه یا محله تردد می‌کردند به لحاظ قضایی ساکنان آن جا محسوب می‌شدند. اگر در یک شهر دو قاضی وجود داشت، در این صورت یا تقسیم کار می‌کردند یا مشترکاً به شکایات رسیدگی می‌نمودند. مکان قضاوت نیز معمولاً خانه قاضی، و البته بیشتر مواقع مسجد بود. از این رو، گاهی قاضی را «قاضی مسجد» هم می‌نامیدند.<sup>۳</sup> هنگامی که ابو عمر محمد بن حسین بسطامی (متوفای ۴۰۷ق) به قضاوت نیشابور نشست، پس از آن‌که حکمش در مسجد خوانده شد، همان ساعت و در همان مکان کارش را آغاز کرد.<sup>۴</sup> در دوره عباسیان محاکم قضایی عموماً در دارالخلافة تشکیل می‌شد و به دعاوی رسیدگی می‌کردند. محاکمی که

---

۳. ماوردی، الاحکام السلطانیة، ص ۱۴۲.

۴. متز، تاریخ تمدن اسلامی، ج ۱، ص ۲۵۵.



در مساجد جامع بر پا می‌شدند، ورود به آنها برای همگان آزاد بود. بنا به گزارش ناصر خسرو، در مصر قاضی القضاة محکمه خود را در مسجد جامع شهر بر پا می‌نمود که بسیار بزرگ بود و گنجایش جمعیت زیادی را داشت.<sup>۱</sup>

بخش دیگری از یک محکمه قضایی را اعضا و کارکنان آن تشکیل می‌دادند. معمولاً در هر محکمه دادرسی چند نفر کاتب و حاجب و مشاور با قاضی همکاری می‌کردند. این افراد، پس از آن‌که عدالت و تقوای آنان به تأیید قاضی می‌رسید، به‌عنوان همکاران توسط وی انتخاب می‌شدند. گاهی نیز قاضی برای تأیید و انتخاب همکاران خود توسط مقامات تحت فشار قرار می‌گرفت.<sup>۲</sup> در قرن چهارم هجری، محکمه قاضی‌القضاة در بغداد عده‌ای موظف داشت؛ از جمله کاتب، حاجب، فردی که احکام را عرضه می‌داشت، و

خازن دیوان حکم که عده‌ای با او همکاری می‌کردند.<sup>۳</sup> افزون بر این‌ها، عده‌ای نیز به‌طور مستقیم و در خارج از محکمه با قاضی همکاری داشتند؛ مانند محتسب، صاحب شرطه و نقیب.

لباس قضات هم به‌تدریج متحول گردید. می‌گویند نخستین کسی که برای قاضی لباس تعیین کرد، قاضی ابویوسف (متوفای ۱۸۲ق) بود که در روزگار سه خلیفه: مهدی، هادی و هارون الرشید منصب قضا داشت. آثار زیادی را هم به وی نسبت می‌دهند، لیکن جز کتاب الخراج چیزی در دست نیست.<sup>۴</sup>

قضات عباسیان، همانند سایر کارمندانشان لباس سیاه به تن می‌کردند، چنان‌که فضل بن فضاله که در سال ۱۶۸ق از طرف مهدی خلیفه عباسی قاضی مصر شد، کلاه بلند «قلنسوه» بر سر می‌گذاشت و عمامه‌ای سیاه بر آن می‌پيچید.<sup>۵</sup> در دوره اسلامی، کلاه سیاه و دراز ایرانی، یعنی قلنسوه در میان مردم بسیار رواج یافت. در طول قرن سوم این کلاه با طیلسان لباس

۱. سفرنامه ناصر خسرو، ص ۹۲.

۲. در انتصاب مقامات در زمان خلفا، علاوه بر توارث یا خدمات نظامی مؤثر، مسائل دیگری مانند توصیه مقامات، اعمال نفوذ، و دادن هدیه نیز رایج بود (نخجوانی، تجارب السلف، ص ۳۲۷).

۳. مصاحف، دایرة المعارف فارسی، ج ۲، ص ۱۹۹۸.

۴. همان.

۵. متز، تاریخ تمدن اسلامی، ج ۱، ص ۲۵۶.

قضات را تشکیل می‌داد. قلنسوه در دوره ساسانیان نیز رواج داشت، و حتی در نزد شخصیت‌های برجسته هم بسیار با ارزش بوده است.<sup>۱</sup>

### چگونگی دادرسی و صدور حکم

به تدریج به همان نسبت که دستگاه قضایی پیچیده‌تر می‌شد، طرح دعوی در آن نیز دشوارتر می‌گشت. رجوع به یک محکمه قضایی و طرح دعوی در آن مستلزم انجام تشریفات خاصی بود. ماوردی که به تفصیل به جزئیات این مسئله پرداخته است، نخست موضوع «انعقاد ولایت قاضی» را مطرح می‌کند. ولایت یافتن قاضی برای قضاوت به این مفهوم بود که ارباب رجوع می‌باید ابتدا شروط لازم را در مورد قاضی برای حکم کردن احراز نماید، تا به او اختیار تام برای داوری و صدور حکم دهد. بر این اساس، ولایت قاضی با شروطی برقرار می‌شد که از جمله آنها مجاز بودن قاضی برای داوری، شایستگی وی در بررسی موضوع مورد نظر، و پیروی

از سرزمینی بود که ولایت قاضی بر فرد در آن جا برقرار می‌شد؛ زیرا «ولایت بدون دانستن مکان ولایت» درست نبود. پس از احراز این شرایط توسط ارباب رجوع، وی می‌باید به‌طور شفاهی یا کتبی ولایت قاضی و قضاوت را پذیرفته، آن را منعقد نماید. روش‌های چنین انعقادی متفاوت بود؛ از جمله این که ارباب رجوع می‌توانست اذعان نماید: «پس در آنچه به تو سپرده‌ام بنگر و در آنچه به تو برای آن تکیه و اعتماد نموده‌ام حکم کن.»<sup>۲</sup> بدین ترتیب، ارباب رجوع ولایت قاضی را می‌پذیرفت و او را نماینده تام‌الاختیار خود در امر داوری و صدور حکم قرار می‌داد.<sup>۳</sup>

با این همه، روش طرح دعوی و دادرسی در سرزمین‌های مختلف اسلامی، و در دوران‌های گوناگون در

۲. ماوردی، *الاحکام السلطانیة*، ص ۱۳۶ و ۱۳۷.

۳. البته ارباب رجوع می‌توانست طبق شرایط و دلایلی هرگاه می‌خواست قاضی را از وکالت خویش برکنار نماید، و قاضی نیز می‌توانست هرگاه که می‌خواست از آن مسئولیت کنار رود. هرگاه یک قاضی از عهده کار ارباب رجوع خود بر نمی‌آمد، ارباب رجوع می‌توانست یا کسی را که از او تواناتر و شایسته‌تر بود جایگزین نماید، یا به قاضی نخست یک قاضی دیگر بیفزاید.

۱. اشپولر، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ج ۲، ص ۴۱۵.

حال تغییر بوده است. روش رایج این بود که ارباب رجوع یا مدعی برای طرح دعوی خود به نزدیکترین محکمه قضایی که عموماً در مسجد جامع شهر بوده مراجعه می نمود، و مشخصات فردی خود و طرف دعوی را بر روی کاغذی می نوشت، و پیش از آمدن قاضی آن را به کاتب می داد. اگر تعداد عریضه ها زیاد بود، و از توان رسیدگی و شکیبایی قاضی در یک روز کاری بیشتر بود، بقیه را به روز بعد یا جلسه بعدی موکول می کردند.<sup>۱</sup> در صورت لزوم، جلسه دادرسی علنی بوده، منادی به مردم ندا می داد که در جلسه شرکت نمایند.

بنا به گزارش منابع، نمونه ای از نحوه تشکیل یک جلسه محاکمه در مصر چنین بود که قاضی القضاة روزهای شنبه و سه شنبه در مسجد نماز جمعه عمرو بن العاص بر تخت و تکیه گاهی از ابریشم می نشست، و شاهدان در سمت چپ و راست او بر حسب عادل بودنشان قرار می گرفتند. از پنج نفر حاجب قاضی دو نفر در مقابلش، دو نفر

دیگر بر در ورودی، و نفر پنجم نیز صاحبان دعوی را به نزد قاضی هدایت می نمود. چهار تن از امضاکنندگان نیز دو به دو در مقابل یکدیگر در برابرش می ایستادند. سپس طرفین دعوی در مقابل قاضی ایستاده، قضیه خود را شرح می دادند و قاضی به ایشان گوش فرا می داد.<sup>۲</sup>

پس از این مرحله، قاضی می باید دانش و تدبیر خویش را به کار بندد تا حق را از باطل تشخیص داده، حقوق مظلوم را از ظالم بستاند. در مواردی برای کشف حقیقت و تشخیص مجرم واقعی، به کار گرفتن انواع تدابیر و حیلها لازم بوده است. حکایات و داستان های زیادی درباره قضات در منابع آمده است که بسیاری از شعرا و نویسندگان نمونه هایی از آنها را به عنوان تمثیل یا چاشنی در آثار خود آورده اند.<sup>۳</sup> بیهقی با قلم شیوای خود نمونه ای از تدبیر احمد بن ابی دواد، قاضی معروف خلیفه معتصم را آورده است. این قاضی توانست با دروغی مصلحتی سخنان خود

۲. مقریزی، الخطط، ج ۲، ص ۲۴۶.

۳. به عنوان مثال، نمونه ای از تدابیر قاضی در قابوسنامه، ص ۱۶۴ و ۱۶۵ آمده است.

۱. متز، تاریخ تمدن اسلامی، ج ۱، ص ۲۵۴.

همین روش‌ها را به قاضی خود معاذ توصیه نموده بودند.<sup>۳</sup> بدین ترتیب، قاضی حکم لازم را صادر می‌کرد. پس از صدور حکم، قاضی نمی‌بایست آن را نقض می‌نمود، مگر آن‌که آن حکم خارج از اجماع امت و مورد انکار علما بوده باشد. در اینصورت باید ابطال حکم خویش را آشکارا به آگاهی عموم می‌رساند.

### نتیجه

این بررسی نشان داد که از آغاز اسلام حاکمان خود بالاترین جایگاه و مقام قضایی را دارا بودند، و تئوری علما و اندیشمندان نیز مبنی بر این‌که داوری از آن خلیفه یا پادشاه است چنین جایگاهی را برای آنان تثبیت نمود. اما با گسترش امپراتوری اسلامی و سنگین شدن وظیفه کشورداری، آنان ناگزیر این وظیفه را به قضات مورد اعتماد خویش واگذار کردند. البته قضات نیز افزون بر داوری، می‌توانستند مشاغل دیگری چون سرداری سپاه، وزارت و غیره را دارا باشند. در عین حال نهاد قضایی به تدریج

را به عنوان پیام خلیفه معرفی نموده، و بدین سان افشین را - که بر بودلف خشمگین شده و قصد جاننش را داشت - بیم داده، و بودلف را از مرگ برهاند.<sup>۱</sup> علاوه بر تدابیر مختلف، روش‌های دیگری نظیر سوگند، استشهاد و تفحص برای کشف حقایق به‌کار گرفته می‌شد. در این باره، مولف قابوسنامه بر این باور بود که قاضی بیشتر باید به شواهد و سوگند متکی باشد، مگر در جایی که ارتشا و ناپاکی در میان مردم فراوان باشد، و در این صورت هر تجسسی که لازم باشد باید انجام داد.<sup>۲</sup>

پس از بررسی ادعاهای طرفین دعوی، و تشخیصات لازم توسط قاضی، مرحله صدور حکم فرا می‌رسید. معمولاً صدور حکم بر اساس قوانین قرآن یا سنت انجام می‌گرفت. اگر استخراج احکام از این طریق مقدور نبود، این امر با مشورت فقها و علمای کارشناس صورت می‌گرفت. البته چنین شیوه‌هایی برآمده از صدر اسلام بود؛ زیرا پیامبر ﷺ

۱. تاریخ بیهقی، ص ۲۱۳-۲۲۰.

۲. عنصرالمعالی، قابوسنامه، ص ۱۶۵.

۳. ماوردی، الاحکام السلطانیة، ص ۱۳۳.

نظام‌مند شد، سلسله مراتبی برای قضاات ایجاد گشت، و افرادی چون کاتب، حاجب، مشاور و خازن دیوان حکم که به تأیید قاضی انتخاب می‌شدند با وی همکاری می‌نمودند. شیوه تحقیق و تفحص نیز دگرگون شده، عده‌ای چون محتسب، صاحب شرطه و نقیب در این زمینه با قاضی همکاری می‌کردند.

در همان حال، به لحاظ تئوریک نیز تحولاتی در آن به وجود آمد، و دو مسئله مهم نظر علما و فقهای پرهیزگار را که قضاات نیز عموماً از همین طبقه بودند به خود جلب کرد: یکی مسئله پذیرش قضا به دلیل سنگین بودن مسئولیت شرعی آن، و دیگری مسئله جایز بودن یا نبودن گرفتن حقوق و حق معاش قاضی. این دو موضوع که بحث‌های دامنه‌داری را در میان علما و اندیشمندان اسلامی پدید آورده بود، سرانجام مورد پذیرش همگان واقع شده، در نتیجه گام مهمی برای گسترش و بهبود کیفی امر قضا برداشته شد.

## منابع

### الف- منابع فارسی

۱- ابن بلخی، فارس‌نامه، به اهتمام گای

لسترنج و آلن نیکلسون، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳ش.

۲- ابن خلدون، عبدالرحمان، مقلّمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹ش.

۳- ابن طقطقی، محمد بن علی، تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹ش.

۴- اشپولر، برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه مریم میراحمدی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹ش.

۵- بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان (بخش ایران)، ترجمه آذرتاش آذرنوش، به تصحیح علامه محمد فرزانه، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۶۴ش.

۶- بیهقی، خواجه ابوالفضل محمد بن حسین، تاریخ بیهقی، به کوشش علی‌اکبر فیاض، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۶۵ش.

۷- جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر، ترجمه تاریخ یمنی، به کوشش جعفر شعار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵ش.

۸- خنجی، فضل الله بن روزبهان، سلوک الملوک، تصحیح محمد علی موحد، تهران، ۱۳۶۲ش.

۹- دایرة المعارف فارسی، بکوشش غلامحسین مصاحب، تهران، کتابهای جیبی، ۱۳۵۶ش.

۱۰- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان، راحة

عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴ش.

۲۱- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ش.

۲۲- میر احمدی، مریم، نظام حکومت ایران در دوران اسلامی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۸ش.

۲۳- نخجوانی، هندوشاه، تجارب السلف، به کوشش عباس اقبال تهران، طهوری، ۱۳۵۷ش.

۲۴- نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر، تاریخ بخارا، به کوشش مدرس رضوی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۳ش.

۲۵- یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶ش.

#### ب- منابع عربی

۲۶- سبکی، تاج‌الدین ابی نصر عبدالوهاب، طبقات الشافعیة الكبرى، قاهره، ۱۳۸۳ق.

۲۷- صابی، ابی الحسن الهلال بن محسن، تحفة الامراء فی التاريخ الوزراء، بیروت، ۱۹۰۴م.

۲۸- ماوردی، ابی الحسن علی، الاحکام السلطانیة، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۹۹۹م.

۲۹- مقریزی، تقی‌الدین احمد، کتاب الخطط، قاهره، مطبعة نیل، ۱۳۲۴ق.

الصدور و آية السرور در تاریخ آل سلجوق، به کوشش محمد اقبال، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴ش.

۱۱- رضی، سید شریف، نهج البلاغه، ترجمه محسن فارسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ش.

۱۲- طوسی، خواجه نظام الملک، سیاستنامه (سیر الملوک)، به کوشش جعفر شعار، تهران، کتاب‌های جیبی، ۱۳۶۴ش.

۱۳- عنصر المعالی، کیکاووس بن اسکندر، قابوسنامه، به اهتمام غلامحسین یوسفی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۴۶ش.

۱۴- قبادیانی مروزی، ناصر بن خسرو، سفرنامه ناصر خسرو، به کوشش سید محمد دبیر سیاقی، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۷۰ش.

۱۵- کلوزنر، کارلا، دیوانسالاری در عهد سلجوقی، ترجمه یعقوب آژند، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ش.

۱۶- گردیزی، ابوسعید عبدالحی، زین الاخبار، به کوشش عبدالحی حبیبی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷ش.

۱۷- لمبتون، ن. ک. س.، سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ترجمه یعقوب آژند، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ش.

۱۸- متز، آدام، تاریخ تملان اسلامی، ترجمه علیرضا ذکاتوی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴ش.

۱۹- محمد بن عبدوس الجهشیاری، ابوعبدالله، کتاب الوزراء و الکتب، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، تهران، ۱۳۴۸ش.

۲۰- مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده، به اهتمام